

به یاد دوست از دست رفته، هوشنگ کشاورز صدر

علی اصغر حاج سید جوادی

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم : او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیت انسان، بی نیاز می کرد.

آن چه من از او می شناسم و در او شناختم بدون هر گونه مداهنه و اغراق در یک کلام خلاصه کنم : او، آزاده بود و آزاد، با تعهد به اخلاقی که او را از بند هر تعلقی جز دوستی و عشق برای آزادی و انسانیت انسان، بی نیاز می کرد.

جهان اندیشه او، جهان انسان رها شده از تعصب و تصلب : «هر که با ما نیست، بر ماست» بود.

او در فضای این گونه شناخت، در صورت و سیرت آزاد بود. آزاد از دغدغه جانکاه حسادت ها، تملق ها. غرور و خودمرکزی ها و مداهی و تنزه طلبی ها و نفاق افکنی ها و دورویی ها و دریوزگی ها و آن چه که در مذهب مختار فرهنگ استبدادزده و استثمارشد ما، هم چنان سک رایج دیروز و امروز و شاید فردای ما است.

در بستر این بینش، او مرز بین اختلاف و تعصب در عقیده را به درستی می شناخت و می دانست که اختلاف در عقیده، جاده دوطرفه بحث و تبادل نظر، همراه با تحمل و مدارا برای ساختن است، اما تعصب در عقیده و چرخش در محور «این است و جز این نیست» جاده یک طرفه آلوده به خصوصت و تهمت برای ویرانی جان جان جان و هستی آدمی است. آن یک، نشان از روشن بینی و فرزانگی دارد، و این دیگری نسب از جهل و جمود فکری می برد. به همین جهت، آفاق شخصیت هوشنگ کشاورز ها نه یک بعدی، بلکه تا دور دستهای آن سوی مرزهای جدا یی و بیگانگی فکری و جنسی و نژادی و مذهبی و قومی و ملی، گستردۀ می شود و به جوهر خالص ایمان به خوشبختی انسان گسیخته از میعاد و بندگی خدایان می رسد. به جاست با اغتنام از فرصت به رسم واعظان منبری در مجالس سنتی ترحیم، به یاد رفیق از دست رفته مان و همه آزادگان

جهان، از جمله پرخاشگر انقلابی بزرگ فرانسه، استفن هسل بگوییم: خوشا به حال شما که با سعادت زندگی کردید و با سعادت چشم از جهان فرو بستید. جهان خسته استبدادزده‌ها و استثمارشده‌ها، جهان پرخاشگری عاری از خشونت است. هوشنگ کشاورز صدر پرخاشگری عاری از خشونت بود؛ او به پناهنده سیاسی بودن خود تاکیدی مصرا نه داشت، رسالت قلم این پناهندگی سیاسی نیز در مجلس یاد بود او، ذکر مصیبت یا مدیحه سرایی نیست؛ بلکه ذکر یادآوری در پاسخ به پرسش ملتمسانه شاعر نامدار ما، اخوان ثالث است از درون یکی از ظلمانی ترین دوران تاریخ میهن ما خطاب به معاصرین خود و نسل‌های پس از خود:

«ای درختان عقیم، ریشه تان در خاک‌های هرزگی مستور؛
یک جوان ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند؟
ای گروهی برگ چرکین تار و چرکین پود،
یادگار خشکسالی‌های گرد آلود،
هیچ بارانی شما را شُست نتواند؟»